

◆ مقاله ای پیرامون آخرالزمان و امام مهدی، علیه‌السلام

چهارشنبه ۲۴ آبان ۱۳۸۵

به انگیزه انتشار کتاب «امام مهدی، علیه‌السلام، از ولادت تا ظهور» نوشته سید

محمدکاظم قزوینی، ترجمه حسین فریدونی

ظهور موعود الهی و منجی بشر متضمن دو عنصر اساسی و به هم پیوسته

است: زمان دوران این تحول در رویداد جهانی (آخرالزمان) و وجود شخص

منجی و متکفل این امر عظیم (امام مهدی، علیه‌السلام).

«آخرالزمان» اصطلاحی است در فرهنگ ادیان بزرگ دنیا، به معنای آخرین

دوران حیات بشر و قبل از برپایی قیامت. در فرهنگ اسلامی، آخرالزمان هم

دوران نبوت پیامبر اکرم، صلی‌الله‌علیه‌وآله، تا وقوع قیامت را شامل می‌شود و

هم دوران غیبت و ظهور مهدی موعود، علیه‌السلام، را. در دوران معاصر،

عده‌ای از مفسران و متفکران مسلمان از قبیل: مرحوم علامه طباطبایی، استاد

شهید مرتضی مطهری، سید قطب، محمد رشیدرضا، شهید سید محمدباقر

صدر و... با اتکا به آیاتی از قرآن کریم (اعراف: ۱۳۸، انبیاء: ۱۰۵، صافات: ۱۷۱

و ۱۷۲) استخلاف انسان در زمین، فرمانروا شدن نیکوکاران زمین (وراثت صالحان) و پیروزی حق بر باطل را به رغم جولان دائمی باطل به عنوان سرنوشت آینده بشر مطرح کرده‌اند و آیات و روایات مربوط به تحولات آخرالزمان را بیانگر نوعی فلسفه تاریخ می‌دانند و به اعتقاد ایشان، عصر آخرالزمان عبارت است از دوران شکوفایی تکامل اجتماعی و طبیعی نوع انسان، چنین آینده‌ای امری است محتوم که مسلمانان باید انتظار آن را داشته باشند و نباید منفعل و دلسرد به «حوادث واقعه» بنگرند، بلکه با حالتی پر نشاط و خواهان صلاح جامعه انسانی و آگاه از تحقق اهداف تاریخی انتظار، باید سرشار از امید، آمادگی و کوشش در خور این انتظار مقدس باشند. در چارچوب این برداشت، آخرالزمان قطعه معینی از تاریخ نوع انسان است که او باید در آن حرکت تکاملی تدریجی خود را تا تحقق وعده الهی ادامه دهد. (۱)

در حالیکه در کتب علمای متقدم همچون «کمال‌الدین» شیخ صدوق و «کتاب‌الغیبیه» شیخ طوسی، رحمه‌الله‌علیه، چنین تفسیری از تاریخ نبوده و تحولات آخرالزمان امری است غیر عادی که در آخرین بخش از زندگی نوع

انسان واقع می‌گردد و به تحولات قبلی جامعه انسانی مربوط نمی‌شود. (۲)

در نظر متاخران بینا بودن در مورد «نشانه‌های زمان» و ارزیابی رخدادها، در

پرتو پیشگوییهای آخرالزمانی که در جامعه جریان دارد، ضروری است. کما

اینکه بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که جامعه انسانی اینک در آخرین

مرحله غفلت از «ذات» و در اوج تحمل «جوهر مادی» و «کمیت منطوی در

کثرت» قرار دارد، و معتقدند هر چه بشر پیشتر می‌رود؛ درک جمعی او از خیر

و عدل مطلق مفهوم‌تر و شفاف‌تر می‌گردد.

شناخت «آخرالزمان» یا فرجام‌شناسی (Eschatologie) در ادیان یهود،

مسیحیت و زرتشتی نیز حائز اهمیت است.

با عنایت به آنچه بیان شد، «آخرالزمان» پایان همه چیز نیست، بلکه ترمیم

جهان است. گویی جهان ناگهان تعادل خود را باز می‌یابد و به حالت اولیه باز

می‌گردد. همه آشفتگیهای ممکن اوجش در آخرالزمان است فقط در صورتی

آشفتگی مطلق است که فی نفسه و با دیدی افتراقی ملاحظه شود. ولی چنانچه

این بی‌نظمیها در قبال نظم کل که سرانجام همگی به آن باز می‌گردند، قرار گیرد جنبه منفی خود را از دست می‌دهد و جزو عوامل مقوم و به یک معنی فانی در مرحله ظهور می‌شود .

به تعبیر «رنه گنون» در کتاب «آخرالزمان یا عصر سیطره کمیت» دوران دجال نهایت ظلم و شر است، ولی امر شر و منحوس ناپایدار و موقت است - هر چند که نمی‌توانست جز آنچه واقعا هست چیز دیگری باشد - و فقط جنبه خیر و سعادت که پایایی و قطعیت دارد و به سامان می‌رسد، به قسمی که محال است سرانجام غالب نشود .

نگاهی به دردها و آلام بشر اندیشمند امروز و غربت او در زوال فطرت پاک آدمی چنین می‌نمایاند که در میان همه خواسته‌های ضد و نقیضش، امروز یکی هست که همه در آن مشترکند. همه اقوام و ملل و رژیمهای سیاسی یکصدا خواهان «آزادی» اند. آزادی برابر با حضور ضرورت حقیقت در وجود آدمی. «آزادی» ای که جوهر انسان مختار است و امکان عروج او را فراهم می‌آورد. آزادی رهایی بخش (۴)

و مقوم اندیشه و حکمت. رهایی انسانی که می‌خواهد خودش باشد، رها از گناه و رها از شرارت. آزادی اصیل و واقعی که نهفته در اطاعت حق است. از این رو دستیابی به سعادت به معنای دستیابی به رحمت و عدالتی است که خداوند آن را مقرر کرده است .

زندگی در جهانی متعالی است که در آن آدمی به کمال حقیقی و واقعی‌اش برسد، و از اندوه و اضطراب پنهان (anxiety) که می‌داند نمی‌تواند امنیت حقیقی را با سازمان دادن به زندگی شخصی و اجتماعی به دست آورد. وقایع و مقدراتی وجود دارند که آدمی نمی‌تواند آنها را در زیر قدرت خود بگیرد. نمی‌تواند کارهای خود را دوام بخشد، زندگی‌اش زودگذر است و فرجام آن مرگ. هیچگونه امنیت متأثر از اراده بشر وجود ندارد و دقیقا همین نگرانی اصیل است که باعث می‌شود انسانها با تمام وجود در آرزوی امنیت باشند.

۵)

چرا امروز که فن آوری و توانایی بشر نسبت به قرون گذشته و دهه‌های قبل

پیشرفت چشمگیر و غیر قابل مقایسه‌ای نموده است و مباحثی همچون
دموکراسی، قانون، حقوق بشر، جامعه مدنی و... بمراتب بیش از گذشته با
ابتنای به تحلیلها و فلسفه‌های گوناگون مطرح می‌شود، با این همه در غرب
پیشرفته و فرهیخته سخن از هبوط آدمی، ظهور نیست انگاری و بلایا و
مصائب جهانی، سر در گمی بی پایان آدمی در ساختار و دستور زبان و
واژه‌های کلامی، مجهول انگاری جهان، پیچیدگی روزافزون شناخت هستی و
دور از دسترس شدن تدریجی آن، افزایش مستمر تراژدی بشری، حاکمیت
روز افزون عقلانیت ابزاری، از دست رفتن آخرین رمق حیات معنوی جهان و
تبدیل شدن انسان به توده‌ها (Mass)، عصر غیبت ساحت قدس و فرا رسیدن
زمانه شب عالم و ... می‌شود؟

آیا در نظم کنونی ارباب و رعیتی مدرن! شوریدگی اندیشه بشری و تلاطم بی
وقفه روان او، در بازار پر ازدحام مکاتب فلسفی، روانشناسی، مردم شناسی،
جامعه شناسی و... و افزایش سهمگین میل به قدرت و استیلای بر دیگران و
تعارضات و مناقشات بی معنا و... و نهایتا سرخوردگی از همه چیز، رو به

فزون‌نی نیست؟

شاید تصور شود که مقصود از ظهور حضرت مهدی، علیه‌السلام، پایان همه این آلام در طرفه‌العین و به یک نگاه و اشاره ایشان است. این البته از توان ایشان به دور نیست؛ اما شاید تحقق امر صورت دیگری نیز داشته باشد. اگر گفته می‌شود که بسیاری از ابواب علم تا کنون گشوده نشده و به دست امام موعود باز خواهد شد؛ گشایش این ابواب چه منظری را پیش روی آدمی می‌نهد؟ گسترش «ظهور ولایت» در سراسر جهان و استقرار یکپارچه و فراگیر آن چه آثار و برکاتی دارد؟

چه تغییر و تحولی در افکار و اندیشه‌ها و کنشها و واکنشهای فردی و

اجتماعی انسان عصر ظهور پیش خواهد آمد؟

آیا در روزگار «ظهور ولایت» نمی‌توانیم شاهد درمان اساسی روان آدمی و

اعطای «آزادی»، «امنیت» و «آرامش» واقعی باشیم؟

آیا نمی‌توان تصور نمود که مغز شیرین «ایمان» و کنه عفن «گناه» برملا

می‌گردد و هم او، مفاهیم متعالی «زیبایی»، «زندگی» و حتی «اسلام» را نه در

قالب الفاظی چند، بلکه با غوطه‌وری در عمق و ذات آنها تبیین می‌کند و شهد «حیات طیبه» را در کام تشنه انسانها فرو می‌چکاند و عصر روشنایی را آغاز کرده، سر در گمی او را پایان بخشیده و آغازگر عصر ظهور ساحت قدس و تعالی انسان متکی به ایمان - و نه بی اختیار در امواج توده‌ها و مسیطر بر عقلانیت ابزاری و نه محکوم آن - خواهد بود؟

درباره حضرت مهدی، علیه‌السلام، کتابهای فراوانی در میان مسلمانان نگاشته شده که در برگیرنده موضوعات ذیل‌اند :

آیات و احادیث مربوط به ابعاد مختلف زندگی حضرت، اثبات وجود آن حضرت، بشارات ادیان، ولادت، غیبت، طول عمر، نواب اربعه، راه یافتگان به حضور ایشان، توقیعات مبارکه، ضرورت شناخت ایشان، فلسفه مهدویت، ملاحم و فتن، علائم ظهور، وظایف منتظران، اصحاب و یاران، عصر ظهور، رجعت، ادعیه و نحوه توسل به آن حضرت، اشعار درباره امام عصر (ع) و... اما تردیدی نیست که بیشترین و دقیق‌ترین سهم به مؤلفان شیعی

اختصاص دارد که با اتکا به معارف اهل بیت، علیهم‌السلام، جزئیات بیشتری را

درباره این موعود عظیم و دوران ایشان ارایه می‌نماید .

و اما اینک که در مرحله تحولات وسیع و پیچیده‌ای در سراسر جهان در پرتو

نهضتی مبتنی بر انتظار شیعی قرار داریم، سنجش وضعیت و موقعیت،

ضرورت‌های دیگری را نیز ایجاب می‌کند. زیرا به تشریح نظری، جامعه شناسی

و فلسفی موضوع نیازمندیم، هم به صیوروت اعتقاد به مهدویت در میان ادیان

الهی و تذکر بر تحریف و غفلتی که صورت گرفته است و به تعبیر قرآنی،

«يعرفونه كما يعرفون ابنائهم» (۷)

، و هم تبیین ضرورت شناخت و بیان مشخصات دقیق امام، علیه‌السلام، و

برنامه‌های ایشان و بویژه ارایه ترکیبی از انتظار ظهور با سرنوشت بشر زمان

غیبت در فرایند عملکرد اجتماعی امروز. باید توجه داشت در این جایگاه بسیار

مهم و حساس، باید از راه ترکیب داده‌ها به نحو صحیح و خردورزانه و با

پیراستن آن از خرافات و اوهام و قشری‌گری، همراه رویکردی عمیق به اصل

مظلوم «ولایت» و بویژه درک درست از «غیبت ولی خدا» و اثرات آن در

زندگی فردی و اجتماعی، مجموعه‌ای را فراهم آورد که ضمن عرضه مناسب

معارف قرآنی و تعالیم و سنت اهل بیت، علیهم‌السلام، ظرافتها و نحوه حفظ
ایمان در دوره آخرالزمان و غیبت را نیز مشهود سازد .

کتاب «امام مهدی، علیه‌السلام، از ولادت تا ظهور» با هدف معرفی این وجود

عالیقدر به خامه استوار دانشمند فقید و محقق بزرگوار، مرحوم سید

محمدکاظم قزوینی در ۲۴ فصل به شیوه‌ای تحقیقی و پر احساس به عربی

نگاشته شده و توسط مترجم محترم آقای دکتر «حسین فریدونی» به فارسی

برگردانده شده است .

کتاب مزبور که از تبویب مناسبی برخوردار است مطالب ارزنده‌ای درباره نام

و نسبت حضرت مهدی، علیه‌السلام، بشارت به وجود مقدس ایشان، تولد و

نهان زیستی کوتاه مدت و نایبان چهارگانه و دیدارکنندگان ایشان در آن ایام،

بیت‌بلندمدت و دیدارکنندگان حضرتش در این ایام، طول عمر و علائم ظهور

آن وجود مقدس، متمه‌دیان، نحوه ظهور و استیلائی ایشان بر قدرتهای روزگار

ظهور، جامعه عصر ظهور، زمامداری و پایان عمر مبارکشان را به خوانندگان

ارایه می‌نماید .

کتاب با استفاده از تجربیات کتب قبلی، از منابع ارزنده و دست اولی برخوردار است و به همت ناشر محترم و ذوق و سلیقه وافر ایشان به نحو آراسته و پاکیزه‌ای حروف نگاری و صفحه آرایی شده و با فهرستهای متعدد تکمیل گردیده است .

از جمله خصوصیات کتاب و روش مؤلف چنین است که تقریباً اکثر احادیث و اخبار مربوط به حضرت مهدی، علیه‌السلام، را آورده و سپس آنها را تحلیل و بعضاً تاویل و تفسیر می‌کند. اما کمتر حدیثی را از حیث رجال سند مورد بررسی قرار می‌دهد. هر چند که اتکا بر اخبار، روش اصلی مؤلف محترم است اما نکته در خور توجه آن که در همین چارچوب نیز سعی بر ارائه منطقی روایت و یا تاویل عقلانی آن می‌نماید. در بخش «زندگی جامعه در عصر ظهور» مباحثی مطرح شده است (۸)

که بعضاً از پشتوانه روایی و استدلالی محکم و روشنی برخوردار نیست و بیشتر نظر مؤلف محترم در قالب اما باید توجه داشت علاوه بر آنکه اعتبار و سندیت برخی از این روایات قابل تامل است، به تعبیر برخی بزرگان، بسیاری

از «رسث/ح» .تسا هدش نایب ،م لاسلاهیلع ،ن امز م اما روهظ میلاع هنیمز رد
تایاور ی خرب رب اکتا اب ی دنچ بلاطم روهظ ی ایه ناشن ل صف رد ح (۸)
شرایط و یا علایم ظهور قطعی نیست و بدایی و تغییر یافتنی است. زیرا چه
بسا، مردم با توجه به این شرایط خود را در زمان امکان ظهور احساس نکنند
در حالیکه توجه مستمر به امام، علیه السلام، و درخواست ظهور ایشان به هیچ
وجه نباید محدود به شرایط و اوضاع خاص باشد. این امری است که تنها به
اراده خدای یکتا بستگی دارد و لذا باید تحقق آن را از مشیت الهی بی آنکه
مانعی در کار باشد، درخواست نمود. از مهمترین مباحث درباره امام عصر،
علیه السلام، بعد از شناخت آن حضرت، آشنایی با تعهدات و وظایفی است که
در قبال ایشان داریم. این تعهد و عمل به آن در عنوان «انتظار» خلاصه
می شود و درک و تحلیل عمیق آن، بویژه شناخت دوران غیبت - که خود
ابتلایی بزرگ برای بشر بوده است - برای هر مؤمنی ضرورت دارد. اما به
نظر می رسد که موضوع اساسی و مهم «انتظار». بیان وظایف مسلمانان در
عصر غیبت از جمله مباحث ناگفته این کتاب است. بر این نکته باید فقدان بحث

مهم «ضرورت شناخت مهدی، علیه‌السلام» در اوایل کتاب و موضوع «توقیعات مبارکه امام» را نیز بیفزاییم .

به هر حال، در مجموع کتاب از روح و طراوت ویژه‌ای برخوردار است که قطعا برخاسته از شیفتگی مؤلف و مترجم محترم به ساحت مقدس امام عصر، علیه‌السلام، است. بدین سبب مطالعه کتاب مزبور برای طالبان معرفت امام غایب، قطعا مفید و سودمند است همانند اثر دیگر مرحوم سید محمدکاظم قزوینی درباره زندگی حضرت فاطمه زهرا، سلام‌الله‌علیها، و شهادت آن بزرگوار به ترجمه همین مترجم محترم قرین معنویت و عرض ارادت به ساحت قدس صمت خواهد بود .